

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 447-472
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35271.2156

A Critique on the Book “*Ressentiment*”

Ali Yaghoobi Choobari*

Hamideh Mohammadzadeh**

Abstract

The purpose of this article is to review and critique one of the most important books of Max Scheller called *Ressentiment*. This research has been done by the descriptive-analytical method. In this book, Scheller introduces *ressentiment* as well as Nietzsche's view of the issue, which he, under the influence of this famous German philosopher, introduced and expanded the *ressentiment* concept. According to Max Scheller, the modern world and modernity, wherever it expands, creates a kind of emotional structure where he calls this emotional construction *ressentiment*. According to him, this feeling appears when the social actor wants to change a social situation, but is not able to do so. The results of the critique and review of this book show that this book, despite some strengths such as notes section, index of subjects, and index of persons at the end of the book provides more information to the reader about the content of the book, it has many defects in the field of form and content, unfortunately. Some of these include lack of footnotes of German and English terms, proper nouns, the lack of a glossary at the end of the book, the

* Assistant Professor of Sociology, University of Guilan, Rasht, Iran, (Corresponding Author)
Aliyaghoobi2002@yahoo.com

** PhD Student in Cultural Sociology, University of Guilan, Rasht, Iran,
mohammadzadehahmideh@yahoo.com

Date received: 06/10/2021, Date of acceptance: 20/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۴۴۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

existence of typographical errors, use of inaccurate equivalents, and inconsistent use of equivalents.

Keywords: Resentment, Christian Ethics, Devaluation, Give, Love

بررسی و نقد کتاب کین توزی

علی یعقوبی چوبری*

حمیده محمدزاده**

چکیده

هدف مقاله بررسی و نقد یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ماکس شلر با عنوان «کین توزی» است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. شلر در کتاب مزبور به معرفی کین توزی و همچنین نگاه نیچه به این مسئله پرداخته، در حالی که او خود تحت‌تأثیر این فیلسوف نامدار آلمانی مفهوم کین توزی را مطرح و آنرا بسط و گسترش داده است. شلر براین باور است دنیای مدرن و مدرنیته موجب ساخت عاطفی و احساسی خاصی می‌شود که او این ساخت احساسی و عاطفی را کین توزی (رسائتیمان) می‌نامد. به‌زعم وی، این احساس‌هنگامی ظاهر می‌شود که کنشگر اجتماعی مایل به تغییر دادن وضع اجتماعی هست، اما قادر به انجام آن نیست. نتایج بدست آمده از بررسی این کتاب نشان می‌دهد که علیرغم داشتن برخی نکات مثبت از قبیل داشتن بخش یادداشت‌ها، نمایه موضوعی و نمایه اسامی در انتهای کتاب که اطلاعات بیشتری به خواننده درباره محتوای کتاب و همچنین فهم بهتر مطالب ارائه می‌دهد، متأسفانه دارای نواقص شکلی و محتوایی فراوانی است. برخی از این اشکالات عبارتند از: نیاوردن پاورقی اصطلاحات آلمانی و انگلیسی، اسامی خاص، نداشتن فهرست واژگان در پایان کتاب، وجود اشکالات ویرایشی

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)، Aliyaghoobi2002@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

mohammadzadehahmideh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

و نگارشی، ضعف در معادل‌گزینی‌های دقیق و عدم یکدستی در انتخاب معادل‌ها در فرآیند ترجمه.

کلیدواژه‌ها: کین‌توزی، اخلاق مسیحی، ارزش‌زدایی، دهش، عشق.

۱. مقدمه

ماکس شلر (Max Scheler) در ۲۲ آگوست ۱۸۷۴ در مونیخ آلمان متولد شد و در سال ۱۹۲۸ در ۵۴ سالگی از دنیا رفت. شلر دوران تحصیلات مدرسه‌ای خود را در مونیخ آغاز کرد و برای اخذ تعالیم دانشگاهی (در رشته‌های طب و فلسفه) به برلین و ینا رفت. او در ینا در سال ۱۹۰۲ به شاگردی رودلف ایکن (Dodolf Eucken) درآمد و نزد این استاد رساله دکتری خود را تنظیم و به پایان رساند. تحت‌تأثیر همین استاد با فلسفه حیات و به‌خصوص با افکار نیچه، برگسن و دیلتای آشنا گردید. شلر بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ با هانس فایهینگر (Hans Vaihinger)، یکی از مؤسسان مطالعات کانتی آشنا گردید و آنگاه کتاب بررسی‌های منطقی هوسرل را که در سال ۱۹۰۰ انتشار یافته بود، از خود هوسرل دریافت کرد و این اثر و از طریق آن فلسفه پدیدارشناسی و به‌خصوص روش پدیدارشناسی هوسرل، تأثیر عمیق و دیر زمان خود را تا پایان عمر بر افکار شلر باقی گذاشت و حتی خود او تا مدت‌ها در شمار حلقه پدیدارشناسان آلمان درآمد. شلر از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ به تدریس در دانشگاه مونیخ و همچنین دانشگاه ینا مشغول بود که به‌خاطر ارتکاب اعمال جنسی از دانشگاه اخراج شد (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲). به‌تعبیر برخی از نویسندگان، دوره دوم زندگی علمی شلر از همین زمان آغاز شد؛ زیرا در همین دوره بود که هم پیش‌نویس‌ها و هم متون نهایی برخی از مهمترین آثار خود را نگاشت. او در دوران جنگ جهانی اول، به دفاع از موضع آلمان در جنگ پرداخت و کتاب‌ها و مقالات متعددی با گرایش ملی‌گرایانه نوشت. یکی از آثار شلر در این دوره کتابی است با عنوان «صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق مادی ارزش‌ها» (Formalism in ethics and the material value ethics). او در این کتاب، شرحی مفصل و پدیدارشناسانه در باب قلمرو ذوات و ارزش‌های دینی به‌دست داد. به نظر او هر انسانی باید آن جوهرها و ارزش‌ها را دریابد، زیرا قلمروی است که از بُن و ریشه با جهان تجربی متفاوت است. از سال ۱۹۲۴، دوره سوم فکری و علمی شلر آغاز می‌شود. او به‌تدریج، اعتقادش را به

مذهب کاتولیک از دست داد و سرانجام کلیسا را ترک گفت. این تحولات فکری، در چندین اثر وی شرح داده شده و انعکاس یافته است (علی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۵). در همین سال شلر اثری با عنوان جامعه‌شناسی معرفت منتشر کرد که در آن به بررسی نظام‌یافته چگونگی تولید، تقسیم و تصاحب معرفت پرداخته بود. او با این اثر خود نحله‌ای را در جامعه‌شناسی معرفت بنا نهاد که به جامعه‌شناسی معرفت آلمانی شهرت دارد. شلر فیلسوف به‌دلیل آثاری که در حوزه پدیدارشناسی و سپس انسان‌شناسی فلسفی خلق کرده بود، مشهور شد. البته شهرت او امروزه بیشتر مدیون نقشی است که در بنیانگذاری جامعه‌شناسی معرفت داشته است. اهمیت جامعه‌شناسی معرفت برای او از اینجا روشن می‌شود که می‌خواست جامعه‌شناسی معرفت را جایگزین جامعه‌شناسی شناخت کلاسیک در حوزه فلسفه کند. جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر تحت‌تأثیر وضعیت آلمان پس از جنگ جهانی اول شکل گرفته است. ساختار اجتماعی آلمان در این دوره وجود طبقه متوسط شهروند با شاخص‌های اقتصادی بسیار نیرومند، اما فاقد جایگاه سیاسی مناسب است. مشخصه دیگر آلمان در سال‌های دوران جنگ خُسران اقتصادی پیشه‌وران خُرد، دهقانان و تجار بود. این وضعیت عینی پس از جنگ جهانی اول همراه شد با اشاعه انواع و اقسام جهان‌بینی‌هایی که با قهر و خشونت درصدد پیشبرد کار خود بودند. هم‌زمان، سبک‌های گوناگون هنری، ادبی رقیب و واگرا نیز در حال شکل‌گیری بودند که در شرایط مناسب فراهم شده پس از تأسیس جمهوری وایمار در حال رشد بودند. بنابراین، پاره‌پارگی سیاسی و ایدئولوژیکی کشور آلمان موضوع جامعه‌شناسی معرفت را تشکیل می‌داد، مشکلی که جامعه‌شناسی معرفت درصدد بررسی و واکاوی آن بود (کنوبلاخ، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۳). علاوه بر شرایط عینی، شرایط فکری و ذهنی اروپا بویژه آلمان در تخیل وی مؤثر بوده است. وی هرچند تحت‌تأثیر هوسرل، کنت، مارکس، زیمل و... بوده ولی سعی نمود عاملیت خود را حفظ کند و به نقد همه آنها بپردازد. شلر هرچند تحت‌تأثیر مراحل سه‌گانه کنت بود ولی چشم‌انداز تکاملی - پوزیتیویستی او را مورد نقادی قرار داد. او با بهره‌گیری از استعاره‌های مارکسی (زیرینا - روبنا) برای باور است بین عوامل واقعی، عینی و خارجی زندگی انسان و عوامل معنوی و ذهنی زندگی انسان ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، اما بینش تطوری - تاریخی او را مورد نقد قرار داد (آشتیانی، ۱۳۸۳ ب: ۱۳۶). وی همانند نیچه با اندیشه عقل ثابت آن‌چنانکه در فلسفه کلاسیک و توسط کانت مطرح شده بود مخالفت می‌کند. به‌زعم وی، جستجوی معرفت از طریق نوعی میل سائق و ذاتی

تحت‌عنوان «اشتیاق به دانستن» صورت می‌گیرد (علی‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۴ و علی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۷). بی‌تردید شلر و نیچه به شدت تحت تأثیر شرایط نامطلوب مدرنیته، نهیلیسم و تفوق تفکر مفهومی در دوره مدرن بوده‌اند. در چنین شرایطی نقد نیچه بر تفکر مفهومی (آپولونی)، توجه به عنصر عواطف و احساسات (اندیشه دیونیزوسی) و ارزیابی مجدد ارزش‌ها بر تخیل ماکس شلر نقش به‌سزایی داشته است (طهماسبی و کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۴). شلر نیز عواطف بشری را نقطه عزیمت خود قرار داد به‌زعم وی عواطف محبت و نفرت کنش‌هایی هستند که از طریق آنها جهان برای اولین بار نزد ما معنا پیدا می‌کند (دیویس و استاینباک، ۱۳۹۳: ۳۰). بنابراین، مجموعه شرایط فردی، اجتماعی و فرهنگی دست‌مایه اندیشه شلر در تقریر کتاب کین‌توزی بوده است.

ماکس شلر به‌گواهی تقریباً همه فیلسوفان اروپایی، یکی از درخشان‌ترین متفکران قرن بیستم بود. مارتین هایدگر (Martin Heidegger) او را قوی‌ترین فیلسوف در میان فلاسفه معاصر خود قلمداد کرده و گفته است که هیچ فیلسوفی در زمانه ما نیست که مدیون و مرهون او نیست. دیگران با فیلسوف اسپانیایی اورتگا ای گاست (Ortega y Gasset) هم داستان‌اند که نوشت: اروپا با مرگ ناگهانی و دور از انتظار شلر یکی از پرفروغ‌ترین ذهن‌های همه تاریخ خویش را از دست داد (شلر، ۱۳۹۲: ۱۰).

۲. معرفی کتاب

در نوشتار پیش‌رو قصد داریم به یکی از گیراترین نوشته‌های اولیه ماکس شلر که با وجوه غیرعقلانی و اعماق عاطفی آدمیان دست و پنجه نرم می‌کند یعنی «کین‌توزی (رسانتیمان)» (Ressentiment) نگاهی گذرا بیفکنیم. این کتاب در سال ۱۹۱۴ به زبان آلمانی نوشته شده و توسط لوئیس کوزر و ویلیام هولدهیم (Lewis Coser & William Holdheim) در سال ۲۰۰۷ به انگلیسی ترجمه و توسط انتشارات دانشگاه مارکوئیت (Marquette University) منتشر شده است. کتاب مزبور توسط صالح نجفی و جواد گنجی در سال ۱۳۸۸ به فارسی ترجمه و توسط نشر ثالث وارد بازار کتاب ایران شده است و در سال ۱۳۹۲ نیز چاپ دوم این کتاب عرضه شده است. شلر دو کتاب دیگر با عناوین «پدیدارشناسی و نظریه احساس شفقت و احساس عشق و نفرت» (Phenomenology and Theory of Feelings of Sympathy and of Love and Hate) و همچنین «اردو آموریس (سامان عاشقی)» (Ordo Amoris) نیز

قبل از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) منتشر کرده است که مستقیماً به کتاب کین‌توزی مربوط هستند.

کین‌توزی اصطلاحی است که شلر آن را در سال ۱۹۱۲ از فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche) گرفته که او نیز در کتاب «تبارشناسی اخلاق» (On the Genealogy of Morals) بدان پرداخته است، در واقع این شلر بود که بحث کین‌توزی را به جامعه‌شناسی کشانده است. رویکرد کتاب حاضر بینارشته‌ای (Interdisciplinary) است و از این‌رو در حوزه‌های مطالعاتی فلسفه، جامعه‌شناسی و شاید روانشناسی جای می‌گیرد. این کتاب از پنج فصل تشکیل شده است: فصل اول: درباره پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی کین‌توزی؛ فصل دوم: کین‌توزی و ارزش‌دآوری اخلاقی؛ فصل سوم: اخلاق مسیحی و کین‌توزی؛ فصل چهارم: کین‌توزی و عشق بشردوستانه مدرن؛ فصل پنجم: کین‌توزی و دیگر تغییر جهت‌های ارزشی در اخلاق مدرن.

۱.۲ چرا باید این کتاب خوانده شود؟

قبل از آوردن توضیحاتی از کتاب لازم است اهمیت و ضرورت خوانش این کتاب توسط دانشجویان به‌خصوص رشته جامعه‌شناسی، فلسفه و روانشناسی و حتی عموم مردم آورده شود که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. کتاب حاضر دلالت اخلاقی بر زندگی روزمره دارد و راه‌های تفکر و اندیشیدن را نشان می‌دهد به این معنا که تفکر ریشه در ذهن ندارد بلکه به‌نحوی ریشه در عواطف و احساسات دارد. به‌قول خود شلر «امر عاطفی و احساسی پیش‌زمینه امر عقلی است».
۲. نوعی خودآگاهی و بینش در خواننده ایجاد می‌کند که بتواند در بسیاری از اندیشه‌ها، اعمال، احساسات و رفتارهای خود تأمل کند و روشی روشن در ورود به بسترهای اجتماعی را پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد.
۳. متن شلر از آن روی خواندنی، جذاب و تأمل‌برانگیز است که علاوه بر اینکه به تبیین و گره‌گشایی تحلیلی که نیچه از کین‌توزی در تبارشناسی اخلاق و برداشت نادرستی که از تفکر نیچه شده است، کمک می‌کند، بلکه از آن فراتر می‌رود و در بررسی مفهوم کین‌توزی نه به تبارشناسی تاریخی این مفهوم که به شرایط جامعه‌شناختی آن می‌پردازد.

۴. شلر در این کتاب توصیه می‌کند که به‌جای کین‌توزی عشق و محبت را مبنای اندیشه خودمان قرار دهیم، به‌عبارتی دیگر دشمنی با گروه‌های دیگر را به‌عنوان مبنایی برای استنتاج و حقانیت اندیشه خودمان قرار دهیم.

۵. بغض و کین‌توزی و مفاهیم مقابل آنها عشق و دگردوستی هم در عرصه جهانی و هم ملی به یک مسئله بنیادین تبدیل شده است بررسی منابع این چنین می‌تواند به تبیین نظری مسئله مذکور منجر شود.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از واژگان اصلی ماکس شلر «کین‌توزی» یا کینه‌توزی است. او این استعاره را از نیچه در کتاب «تبارشناسی اخلاق» وام گرفت و آن را در حوزه جامعه‌شناسی به‌کار برد. از نظر، صاحب‌نظران فلسفی واژه کین‌توزی به‌طور کامل معنای رسانتیمان را بازتاب نمی‌دهد و در اکثر مواقع در برخی متون به‌جای کین‌توزی، همان واژه آلمانی رسانتیمان را استفاده می‌کنند. احساس کینه‌توزی، هنگامی رخ می‌دهد که شخص با ارزش‌زدایی (devaluation) از وضع موجود راهی برای خود پیدا می‌کند تا قادر باشد احساس ناتوانی درونی‌اش را تا حدی بیرون بریزد.

در این باره، ابتدا به موضوعاتی که در مقدمه آمده است پرداخته می‌شود. مقدمه کتاب کین‌توزی با پرسش‌هایی شروع می‌شود و نویسنده سعی در پاسخگویی به این سؤالات و ارائه دیدگاه‌های مختلف دارد؛ سؤالات مطرح شده در مقدمه کتاب بدین قرار است: چرا آدمیان می‌توانند تا بدین حد خشونت بورزند و کمر به نابودی خویش بندند و چرا این قدر احمق‌اند که به نابود ساختن باارزش‌ترین دارایی‌های‌شان یعنی زندگی و محیط‌زیست‌شان ادامه می‌دهند؟ راز این همه خشونت، نفرت از خود و دیگری اعم از دیگر انسان‌ها و طبیعت چیست؟ در پاسخ به این سؤالات شلر دیدگاه دکارت و فیلسوفان یونانی را می‌آورد که این پاسخ‌ها نیز با خود سؤالاتی به همراه دارند (شلر، ۱۳۹۲: ۸).

دکارت معتقد بود که گوهر و ذات انسان بودن در «عقل» (Reason) است، تفکر یونانی هم قائل بر این دیدگاه بود که عقل هم‌چون موهبتی والا انسان را از سایر جانداران و حیوانات متمایز می‌سازد، زیرا در قلمرو حیوانات هیچ نشانی از چیزهایی چون هنر، فرهنگ، تاریخ، زبان، قانون و... به چشم نمی‌خورد، به‌عبارت دیگر، همه چیزهایی که از بستر عقل بشری رویده‌اند. بلز پاسکال (Blaise Pascal) ریاضی‌دان فرانسوی نیز معتقد است که باید خط فارق بین عقل و دل ترسیم کرد و دیدگاه شلر نیز تا حدودی شبیه دیدگاه

پاسکال است. ولی آیا این همه تأکید و تمرکز بر عقل و جایگاه ممتاز آن در زندگی بشر به پیشرفت و ترقی انجامیده است؟ آیا عقل همیشه قرین پیشرفت است؟ آیا تکیه صرف به عقل کفایت می‌کند؟ آیا مگر نه این است که تبیین‌های عقلانی نیز گاه به شکست می‌انجامند و فاجعه می‌آفرینند؟ اگر همه کارهای ما عقلانی هستند پس راز وجدان معذب چیست؟ (شلر، ۱۳۹۲: ۱۲).

شلر کنش‌های بشری را به دو دسته تقسیم می‌کند: کنش محبت‌ورزی و کنش نفرت‌ورزی. درک وی از محبت درکی در چارچوب اخلاق مسیحی است که صبغه الهیاتی دارد. به عبارت دیگر، محبت به مثابه «دهش» (Give) است. او به تقلید از آگوستین، محبت را شالوده شناخت می‌داند و حیات عاطفی و احساسی را پیش شرط امر عقلانی قلمداد می‌کند. «جهان پیش از آن که شناخته شود، نخست داده می‌شود. انسان محبت‌ورز همین گشودگی بر جهان است، گشودگی بر آنچه غیر است. این گشودگی اثبات می‌کند که دانش پیش شرط اخلاقی است» (دیویس و استاینباک، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۳).

کتاب کین‌توزی دقیقاً به این موضوعات پرداخته است؛ نقش احساسات و عواطف آدمی، خاصه عشق و نفرت در سرنوشت فردی و جمعی ما چگونه بوده است؟

شلر در پاسخ به پرسش کین‌توزی چیست سه دسته پاسخ بیان می‌کند: پاسخ اول این است که کین‌توزی قسمی لاعلاج و دائمی نفرت و تحقیر است که در برخی افراد روی می‌دهد و ریشه در ناتوانی‌ها، کمبودها و ضعف‌هایی دارد که خلاصی و رهایی از آن‌ها غیرممکن است. احساس کین‌توزی با سؤالات، داوری‌ها و قضاوت‌های اخلاقی نادرست و نابه‌جا نسبت به دیگران همراه است، داوری‌ها و قضاوت‌هایی که عمدتاً بر دعوی‌های شتابزده، عجولانه و همراه با تعصب استوارند. پاسخ دوم درباره احساس کین‌توزی از ناتوانی و ضعف فرد برمی‌خیزد و با احساس پنهان بی‌ارزش شماری خود در مقایسه با دیگران همراه می‌شود. فرد بهره‌مند از شخصیت نیرومند هیچ نیازی به مقایسه کردن خویش با همگانش نمی‌بیند. شخصی که از شخصیتی غنی برخوردار باشد همواره آماده و مشتاق است تا ارزش‌های برتر از ارزش‌های نمودیافته در خود را بپذیرد، اما شخصیت‌های ضعیف و بی‌مایه به لحاظ عاطفی نه تنها خود از ارزش‌های مثبت برخوردار نیستند بلکه تاب تحمل آن در دیگران را هم ندارند. شلر در پاسخ سوم خود به کین‌توزی از نوعی بی‌سامانی قلبی صحبت می‌کند که فرد کین‌توز همواره دچار این نوع

بی‌سامانی و آشفتگی است. به عبارت دیگر، کین توز فردی است که سامانه ارزشی‌اش به هم خورده است و فردی که مبتلای فروپاشی سامانه ارزشی است قطعاً فردی آسیب‌دیده محسوب می‌شود (شلر، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۳). براساس این پاسخ‌ها می‌توان گفت که نویسنده در کین توزی ردپای دو عنصر را می‌بیند: نخست اینکه کین‌توزی هرآینه تجربه‌کردن و باززیستن یک کنش منفعلانه عاطفی مشخص به شخص دیگر است. باززیستن مستمر آن عاطفه، آن‌را هر چه ژرف‌تر در اعماق شخصیت فرو می‌برد و جاگیر می‌سازد، اما در همان حال آن‌را از ناحیه بیان و عمل شخص دور می‌سازد. دوم، کین‌توزی تلویحاً نشان می‌دهد که این عاطفه کیفیتی منفی دارد، یعنی حاوی تکاپویی خصمانه است.

شلر در ادامه مقدمه کتاب می‌گوید که باید بین فرد کین‌توز و فرد آزرده‌خاطر فرق گذاشت. فرد آزرده‌خاطر ممکن است با انتقامی کوچک حس آزرده‌خاطری‌اش فروکش کند، اما فرد کین‌توز که در او تکانه انتقام قوی است هیچ‌وقت آرام و قرار ندارد. ناتوانی و بی‌قدرتی نمی‌گذارند زهر کین‌توزی از بین برود. پس از هر بار انتقام ممکن است دوباره خواهان انتقام مجدد باشد. درست مثل قاتلان زنجیره‌ای که تکانه انتقام‌گیری‌شان با یک‌بار کشتن به‌طور کامل رنگ نمی‌بازد. شلر برای روشن‌تر شدن تفاوت بین آزرده‌خاطری و کین‌توزی دو داستان روایت می‌کند: داستان اول، داستانی از ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) با عنوان بشکه آمون تیلا دو، که در این داستان شخصیت اصلی داستان به‌خاطر رنجش و ناراحتی که از دوستش دارد تصمیم به انتقام می‌گیرد و دوستش را به دیوار تکیه می‌دهد و شروع به دیوارکشی می‌کند و ردیف به ردیف آجرها را روی هم می‌گذارد تا جایی که به گردن طرف می‌رسد و می‌بیند که دوستش احساس خفگی می‌کند وقتی این حالت را می‌بیند احساس خشمش فروکش می‌کند. داستان دوم، ماجرای روباه و انگور از داستان ازوپ (Aesop) است. در این داستان روباه ناتوانی خود در دستیابی به انگور را به‌نحو دیگری مطرح می‌کند و تُرش بودن انگورها را بهانه می‌کند و به‌نوعی از چیزی که ارزش است (انگور) ارزش‌زدایی می‌کند، مثال اولی که شلر در این کتاب آورده حاکی از آزرده‌خاطری است و ماجرای روباه و انگور نشان‌دهنده کین‌توزی است. بنابراین، روباه با ارزش‌زدایی از انگور تنش‌های عدم دسترسی به انگور را در خود کاهش می‌دهد (بودن، ۱۳۸۴: ۴۰۳). احساس بُغض، یا کینه‌توزی، هنگامی ظاهر می‌شود که کنش‌گر اجتماعی مایل به تغییر دادن وضع اجتماعی هست، اما قادر به انجام آن نیست.

«جمله منفی بافانه تنش میان میل و ناتوانی را فرو می‌نشانند و از افسردگی ما می‌کاهد» (شلر، ۱۳۹۲: ۷۱).

در ادامه نویسنده برای کین‌توزی مؤلفه‌هایی به‌قرار زیر مطرح کرده است:

مؤلفه اول) تحقیر ناآگاهانه ارزش‌های مثبت: افراد کین‌توز ناآگاهانه ارزش‌های مثبت را تحقیر می‌کنند. در فرد کین‌توز سامان ارزش‌ها و سامان عشق‌ورزی به ارزش‌های مثبت به‌کلی فرو می‌ریزد. هرچقدر هم با چنین فردی درباره ارزش‌ها بحث منطقی و مستدل بکنیم بی‌فایده خواهد بود چون سامان عاطفی فرد مشکل دارد.

مؤلفه دوم) درجه‌بندی ارزش‌ها: منظور نویسنده از ارزش دقیقاً بها، قیمت و ارج یک چیز پیش ماست. ارزش‌ها معیارهایی سلسله‌مراتبی دارند و مراتب و مدارج ارزش‌ها از فروپایه‌ترین مرتبه آغاز می‌شود و در سیری صعودی تداوم می‌یابند. **فروپایه‌ترین مرتبه** دربرگیرنده ارزش‌هایی است که در احساس بساویی و لامسه آدمی مستقر است، ارزش‌هایی مانند راحتی جسمانی تا ناراحتی؛ در این ارزش‌ها با حیوانات مشترک هستیم. **مرتبه دوم** ارزش‌هایی هستند که با مفیدبودن و مفیدنبودن گره خورده‌اند. این ارزش‌ها برخاسته از پراگماتیک یا مصالح عملی هستند. مثلاً مفید بودن ورزش باعث می‌شود ما تناسب اندام را به ارزش تبدیل کنیم و مبالغه‌نگفتی صرف آن بکنیم. **مرتبه ارزشی سوم** حاوی ارزش‌های زندگی است که به کارکرد و ظاهر زندگی و طبیعت مربوط می‌شوند یا به قهرمان منشی آدمی. **مرتبه چهارم** شامل ارزش‌های ذهنی و فرهنگی مانند ارزش‌های زیبایی‌شناختی، ارزش‌های حقوقی و ارزش‌های شناخت حقیقت هستند که مختص افراد خاص و جهان انسان‌ها است. **بلندمرتبه‌ترین** ارزش‌ها به ساحت امور مقدس و نامقدس مربوط می‌شود (شلر، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۳).

ماکس شلر استعاره کین‌توزی را با امر ارزش‌ها گره می‌زند. وی عقیده دارد که هر یک از افراد از والا یا عادی، نیک یا بد همواره به مقایسه یا «این‌همانی» ارزش‌های خود با دیگران می‌پردازد. هر سرمشق، حسادت، جاه‌طلبی و حتی کمال‌مطلوبی همچون اقتدار به مسیح مملو از چنین قیاس‌هایی هست. او با زیمیل درخصوص این‌که انسان والا منش نمی‌خواهد خود را با هیچکس قیاس کند همدلی نداشت. «کسی که از هر نوع قیاس‌کردنی خودداری ورزد والا نیست، بلکه یک «غریب‌الاحوال» به‌معنای گوته‌ای کلمه است، یک «دلک منحصربه‌فرد» یا شاید هم فخرفروشی پُرافاده» (همان: ۴۹). با وجود این، شلر

معتقد است که انسان عادی ارزش‌های خود و دیگران را از طریق مقایسه تجربه و درک می‌کند. «برای انسان عادی، این رابطه پیش‌شرط لازم برای انتخاب [یک صفت یا کیفیت خاص] جهت درک هرگونه ارزشی است. هر ارزشی چیزی نسبی است، چیزی برتر، یا پایین‌تر، یا کمتر از خودش. او به مدد قیاس خودش با دیگران و دیگران با خودش قادر به ارزش دآوری می‌شود» (همان ۵۱). اما انسان والا، ارزش را مقدم بر هر مقایسه‌ای می‌داند و خودش را مرجع ارزش دانسته و بدنبال انسان منفرد است.

مؤلفه سوم) قیاس بین‌الذنهانی: احساس کین‌توزی در نهایت با مسئله مقایسه‌کردن خود با دیگران هم ربط پیدا می‌کند. مقایسه‌کردن خود با دیگران ریشه هر تجربه بین‌الذنهانی است «من» در برابر «دگر من» یا «نامن» قرار می‌گیرد. فرد کین‌توز احساسات، اندیشه‌ها و باورهای خود را با دیگران مقایسه می‌کند. ناخودآگاه ارزش‌های خود را تحقیر و ارزش‌های دیگران را متعالی جلوه می‌دهد. اهمیت مقایسه‌کردن را نخستین بار کانت در رساله «آغاز احتمالی تاریخ بشر» مطرح کرده است. او در این رساله اظهار می‌کند که نخستین جوانه‌های عقل عبارت بودند از مقایسه اعیان داده شده به سائقه خوراکی با اعیانی که به این سائق داده نمی‌شوند. به گفته کانت مقایسه‌کردن باعث گسترش دانش و شناخت می‌شود؛ زیرا ابتدا انسان‌ها از افسون سائق‌های طبیعی که آنها را به وررفتن با صدای طبیعت سوق می‌دهد گریزان بودند. کانت همچنین می‌گوید مقایسه‌کردن اولین انسان‌ها را به لبه‌های یک مغاک عمیق راند و به درون ابدیتی ره نمود که به‌نوبه خویش ایشان را آزاد گرداند. بنابراین هم عقل و هم آزادی به‌سان دو طفل همزاد از بطن نخستین عمل مقایسه‌کردن زاده شدند. از نظر شلر شخص لبریزشده از احساس کین‌توزی تحریک می‌شود تا احساس‌های تضعیف‌شده ارزشی خویش را با احساس‌های اشخاص رهاشده از کین‌توزی مقایسه کند. احساس‌های ناشی از کین‌توزی با محصورشدن در مقایسه‌ای عاطفی میان برکشیدن ارزش‌های فروپایه و منفی و شکست عاطفی در بی‌قدرشماری ارزش‌های مثبت دست‌نیافتنی متوقف نمی‌شوند (شلر، ۱۳۹۲: ۲۷). بنابراین، بین جامعه‌شناسی شناخت و جامعه‌شناسی کین‌توزی شلر ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. به‌زعم وی در جوامع گذشته نابرابری امری طبیعی بود و بهره‌مندی برخی افراد از مزایا و منابع اجتماعی بی‌عدالتی محسوب نمی‌شد و امری طبیعی قلمداد می‌گردید:

روستایی قرون وسطایی پیش از قرن ۱۳ خود را با ارباب فئودال قیاس نمی‌کند، پیشه‌ور نیز خود را با شوالیه قیاس نمی‌کند، این روستایی ممکن است خود را با روستایی ثروتمندتر و محترم‌تر مقایسه کند و به همین سیاق هیچکس از محدوده خاص خویش پا بیرون نمی‌گذارد. هر گروهی در زندگی رسالت ویژه خود را داشت و در عمل یک هدف واحد را دنبال می‌کرد. از این رو، هر قیاسی درون یک چهارچوب داوری دقیقاً مشخص شده روی می‌داد. این چهارچوب‌های داوری را حداکثر در تمامیت‌شان می‌شد با یکدیگر قیاس کرد. بنابراین در چنین دوره‌هایی این طرز فکر مسلط است که هر کسی همان جایگاهی را دارد که خدا و طبیعت بدو نسبت داده است و در این جایگاه او وظیفه‌ای شخصی دارد که باید به انجام رساند (شلر، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۱).

با ایجاد جامعه جدید و به‌قول شلر «نظام رقابت آزاد» است که مبنای داوری و ارزش‌گذاری دستخوش تغییر می‌شود و عدم برخورداری انسان‌ها از فرصت‌ها و منابع برابر احساس نابرابری می‌کنند:

در نظام رقابت آزاد انگاره‌هایی چون رسالت‌های زندگی و ارزش آنها بنیادین نیستند، آن‌ها چیزی نیستند جز مشتقات فرعی میل همه به سبقت گرفتن از سایرین. هیچ جایگاهی نیست که چیزی بیش از نقطه‌ای گذرا در این مسابقه همگانی باشد. این آمال ذاتاً بی‌حد و حصرند، زیرا دیگر با هیچ‌یک از این کیفیت خاصی پیوند ندارند. این‌ها به کالاهایی بدل شده‌اند که محکوم به مبادله‌اند و با ارزش پولی‌شان تعریف می‌شوند (همان: ۵۲).

شلر، مفهوم ارزش‌زدایی را با استعاره‌های مفهومی «عوامل واقعی» (Real factors) و «عوامل ذهنی» (Ideal factors) پیوند می‌دهد. بدین معنا، در دوره قرون وسطی عوامل واقعی مربوط به جامعه فئودالیسم و امپراتوری‌هاست ولی در عصر جدید عوامل واقعی دوره سرمایه‌داری است. هر جامعه‌ای دارای نوامیس اجتماعی (Ethos) خاص خودش است. نوامیس اجتماعی عبارتند از دستگاه‌های اجتماعی و ارزش‌های خاص هر جامعه که به صورت نمادها و رمزها متجلی می‌شود (بودن، ۱۳۸۴: ۴۰۷). ارزش‌های این دو دوره و مقایسه انسان‌ها از یکدیگر موجب احساس نابرابری و در ادامه فرایند آن «احساس کین‌توزی» است. در این باره، سه سائق اصلی در انسان وجود دارد: سائق مربوط به پیوندهای خویشاوندی و قومی، سائق عامل قدرت‌طلبی و برتری‌خواهی و سائق محرک

نفع‌طلبی مادی و سودجویی اقتصادی (آشتیانی، ۱۳۸۳ ب: ۱۳۶). بنابراین خلیات انسان‌ها در دوره‌های مختلف متفاوت است. البته شلر معتقد است که کین توزی اجتماعی در همه جوامع وجود دارد، اما نوع و شدت آن از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است

کین توزی اجتماعی لاقلاً در دموکراسی‌هایی که نه تنها سیاسی بلکه نیز اجتماعی و متمایل به برابری‌داری‌ها باشند، ناچیز است خواهد بود، اما این قضیه در جوامع کاستی همچون جامعه هند نیز مصداق داشته و دارد و همچنین در جوامعی که طبقات‌شان به شدت از هم تفکیک شده‌اند (شلر، ۱۳۹۲: ۴۵).

او حادث‌ترین نوع کین توزی را مربوط به جامعه مدرن می‌بیند که فاصله زیادی بین میل و ناتوانی وجود دارد. «در چنین جوامعی، با آن‌که هر کس «حق» دارد خود را با هر کس دیگری مقایسه کند، لیکن به واقع قادر به این کار نیست» (همان: ۴۵).

نویسنده در فصل اول به موضوع «درباره پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی کین توزی» پرداخته است. در میان انگشت‌شمار یافته‌های دوران اخیر درباره منشأ داورهای اخلاقی، ژرف‌تر از همه این کشف نیچه است که کین توزی منبع چنین ارزش‌های اخلاقی است. حتی اگر توصیف ویژه او از عشق مسیحی به منزله شکننده‌ترین «ثمره کین توزی» خطا از آب درآید، کشف او به قوت خود باقی خواهد ماند. نویسنده در این فصل برای بسط دیدگاه نیچه درباره کین توزی نقل‌قول‌هایی از کتاب تبارشناسی اخلاق می‌آورد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

و اما این است آنچه روی داده: از تنه آن درخت انتقام و نفرت، آن درخت نفرت یهودی - آن عمیق‌ترین و والاترین همه نفرت‌ها، آن نفرت که آرمان‌ها می‌آفرینند و ارزش‌ها را دگرگون می‌سازد و هرگز همتایی بر زمین نداشت - چیزی به همان بی‌همتایی روید، عشقی تازه، عمیق‌ترین و والاترین نوع عشق: و از کدام تنه به جز این می‌توانست روید باشد؟ اما گمان نبریم که آن عشق در مقام نفی عطش انتقام در ضدیت با یهودیت بالیده است، نه، درست به عکس! این عشق چونان تاجی بر سر آن نفرت بود، تاجی ظفرنمون که در روشنای محض و آفتاب جهان‌تاب در پهن دشت عالم پدیدار گشت. گویی، این عشق در بلندای روشنی، در پی غایات آن نفرت می‌رفت، در پی ظفر و غارت و اغفال - با همان میل شدید که ریشه‌های آن نفرت را واداشت در هر آنچه عمق داشت و شر بود کامل‌تر و حریص‌تر فرو رود. این عیسی ناصری، این انجیل زنده عشق، این «منجی» موعود که برای فقیران و بیماران و

گناه‌کاران بهجت و ظفر به ارمغان آورد - آیا او مظهر شوم‌ترین و مقاومت‌سوزترین اغفال نبود، اغفال و انحرافی به جانب آن ارزش‌های یهودی و جعل آرمان‌های تازه؟ آیا بنی‌اسرائیل به میانجی همین «منجی»، این به ظاهر خصم ویرانگر بنی‌اسرائیل، به هدف نهایی کینه‌جویی والای خویش نرسیده است؟ (نیچه، به نقل از شلر، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸ و نیچه، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۰)

شورش بردگان هنگامی آغاز می‌گردد که خود کین‌توزی آفریننده می‌شود و ارزش تولید می‌کند: کین‌توزی موجوداتی که از امکان واکنش واقعی، امکان واکنش عملی، محروم مانده‌اند و تنها از راه انتقام خیالی می‌توانند به مراد دل برسند. در حالی که هر اخلاق والاتبار از آری گفتنی ظفرنمون به خویش سرچشمه می‌گیرد، اخلاق بردگان در ذات خود نه گفتنی است به هرچه «بیرونی» و «متفاوت»، به هر آنچه «جز خود آن» است: و این نفی همان عمل آفرینندگی آن است. این معکوس‌سازی منظر ارزش‌گذاری - این تبعیت ضروری از موجبات بیرونی به جای موجبات درونی خصوصیت بارز کین‌توزی است: اخلاق بردگان برای قد برافراشتن همواره به یک جهان بیرونی دشمن صفت محتاج است. به بیان فیزیولوژیک، برای آن‌که به کوچک‌ترین عملی دست بزنند به محرک‌هایی بیرونی نیاز دارد - عمل آن از بیخ و بن عکس‌العمل است (نیچه، به نقل از شلر، ۱۳۹۲: ۳۸ و نیچه، ۱۳۹۶: ۴۳).

این‌ها نمونه‌هایی از عباراتی هستند که نیچه تز درخشان‌ش را در آنها بسط می‌دهد. نویسند در ادامه فصل اول خصوصیات اصلی پدیده کین‌توزی را برمی‌شمارد. او می‌گوید:

کین‌توزی فرایندی است که در طی آن ذهن خود را مسموم می‌کند، فرایندی که علل و پیامدهایی کاملاً مشخص دارد. کین‌توزی نگرش ذهنی دیرپایی است معلول واپس - راندن سیستماتیک عواطف و تأثراتی معین که خود مؤلفه‌های عادی طبیعت بشری‌اند. نتیجه این واپس راندن تمایل دائم فرد است به غرقه‌شدن در انواع معینی از توهم‌های ارزشی و ارزش داورهای متناظر با آنها. عواطف و تأثراتی که در اینجا در درجه اول اهمیت‌اند عبارتند از: انتقام، نفرت، بدخواهی، حسادت، میل شدید به تحقیرکردن و خباثت (شلر، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۹).

هم‌چنین در این فصل بیان کرده که کین‌توزی دارای منشأ و خاستگاهی است؛ اولین منشأ کین‌توزی «میل به انتقام» است که خود معلول سرکوب است. دومین منشأ آن

«حسد، رشک‌ورزی و میل شدید به رقابت» است. در هر حال هسته اصلی آن با یک گزاره گره خورده است: «دیگری می‌تواند، اما من نمی‌توانم». آنها می‌توانند متحد باشند، انسجام اجتماعی داشته باشند، پیروز میدان باشند، اما من یا ما نمی‌توانیم. چه باید کرد؟ حالا که من نمی‌توانم دیگری نیز نباید موفق باشد و یا در صورت موفقیت باید آن را خوار و تحقیر کرد. بنابراین، کین‌توزی دقیقاً به واسطه خاستگاهش عمدتاً به کسانی منحصر می‌شود که در حال حاضر مجبور به خدمت و تحت سلطه‌اند و سلطه و اقتدار همچون زخمی خاطرشان را از نفرت و کینه بیهوده می‌آکند. به عبارت دیگر، هرچه تکانه‌های انتقام بیش‌تر به قالب کینه‌جویی واقعی درآیند، هرچه بیشتر به جانب گروه‌های نامعینی از ابژه‌ها میل کنند که ناکافی است یک ویژگی مشترک داشته باشند و هر چه کمتر به واسطه انتقام از ابژه‌ای خاص ارضاء گردند، بیشتر به کین‌توزی منجر می‌شود (همان: ۴۳-۴۲).

نویسنده در فصل دوم کتاب به «کین‌توزی و داوری ارزش اخلاقی» پرداخته و معتقد است تشخیص این واقعیت که در جهان چندین «اخلاق» و نه فقط یک اخلاق، بوده است، یکی از مهمترین نتایج علم اخلاق مدرن است. شاید کسانی گمان کنند که این کشف تازه‌ای نیست و قدمتی به اندازه آگاهی از آن به اصطلاح نسبت تاریخی آداب و رسوم دارد. از نظر شلر این خطایی تام و تمام است. نویسنده بر این باور است که هواداران نسبی‌گرایی اخلاقی - پوزیتیویست‌های مدرنی چون کنت، میل، اسپنسر و... - دقیقاً همان کسانی‌اند که بیش از همه کل مسئله را سوء تعبیر کرده‌اند. نسبی‌گرایان صرفاً نشان داده‌اند که شیوه‌های متفاوتی از عمل سودمند انگاشته شده‌اند، منتهی برای رسیدن به «رفاه بشر»، «ارتقاء سطح زندگی»، یا هر چیز دیگری بنا به داوری خود فیلسوف نسبی‌گرا بزرگ‌ترین خیر است - و البته این تفاوت‌ها به سطح دانش و تمدن متکی هستند. وقتی می‌گوییم چندین اخلاق وجود دارد، منظورمان این است که قواعد ارجحیت میان خود ارزش‌ها تغییر کرده، آن‌هم کاملاً جدا از همه تغییرات روی داده در شرایط بیرونی زندگی. از نظر شلر هر نوع «اخلاق»، نظامی است از اولویت یا ارجحیت میان خود ارزش‌ها، نوعی «قوم اخلاقی» که باید در پس ارزش‌گذاری‌های انضمامی یک ملت و یک عصر کشف شود. خود این نظام ممکن است تطوری را از سر بگذراند که هیچ ربطی به سازگاری روبه‌رشد عمل‌ها و داوری‌ها با شرایط متغیر ندارد. او معتقد است اوج موفقیت کین‌توزی زمانی است که بتواند کل «اخلاق» را تعیین کند و قواعد ارجحیت را آن چنان تحریف کند که آن‌چه «شر» بود «خیر» بنماید. او می‌گوید، اگر به تاریخ اروپا نظر کنیم، از

مشاهده اثرگذاری عظیم کین‌توزی در شکل‌گیری نظام‌های اخلاقی حیرت‌خواهیم کرد. رسالت ما تعیین نقش کین‌توزی در شکل‌گیری اخلاق مسیحی از یک‌سو و شکل‌گیری اخلاق بورژوازی مدرن از سوی دیگر است. در این‌جا است که دیدگاه شلر با صراحت از دیدگاه نیچه جدا می‌شود: شلر بر این باور است که ارزش‌های مسیحی به‌سادگی ممکن است تحریف شوند و به قالب ارزش‌های کین‌توزانه درآیند و غالباً نیز در همین قالب درک شده‌اند. هسته اصلی اخلاق مسیحی در خاک کین‌توزی نبالیده است. هم‌چنین، شلر معتقد است که هسته اخلاقی بورژوازی، که پس از قرن ۱۳ به تدریج جای اخلاق مسیحی را گرفت و در انقلاب فرانسه به اوج خود رسید، ریشه در کین‌توزی دارد. به عبارت دیگر، در تکاپوی اجتماعی مدرن، کین‌توزی به یکی از عوامل تعیین‌کننده بدل شده و به‌طور دم‌افزون اخلاق مستقر را تغییر داده است (شلر، ۱۳۹۲: ۷۷-۸۰).

شلر در فصول سوم و چهارم کتاب به مطرح کردن عشق یونانی، عشق مسیحی، عشق بشردوستانه مدرن و مقایسه آنها پرداخته است. او معتقد است در نظر یونانیان کل پدیده عشق متعلق به قلمرو حس‌ها (Senses) است. عشق شکلی از میل و نیاز است که با کامل‌ترین نوع وجود بیگانه است. این دیدگاه پیامد طبیعی بینش به غایت مسئله‌ساز یونانیان باستان است که سرشت بشری را به دو بخش عقل و حس‌انیت تقسیم می‌کند که یک بخش شکل‌دهنده است و بخش دیگر شکل‌گرفته. فلاسفه، شعرا و اخلاق‌باوران باستان همگی در این‌باره هم‌عقیده‌اند که عشق چیزی نیست جز جد و جهد و اشتیاق پست‌تر به‌سوی والاتر، شکل نیافته به‌سوی شکل‌یافته، نادانی به‌سوی دانایی و یا به گفته افلاطون عشق حد واسط میان فقر و غنا است. افلاطون در این‌باره می‌گوید: «اگر در زمره خدایان بودم عاشق نمی‌شدم زیرا کامل‌ترین شکل وجود چیزی به نام نیاز و اشتیاق نمی‌شناسد». در عهد باستان باور بر این بود که نیروهای عشق در عالم محدود هستند و از این‌رو باید مقتصدانه مصرف شوند و به‌هرکس باید براساس ارزشش عشق ورزید. در مفهوم باستانی عشق عنصری از اضطراب در کار است. والاتباران از سقوط به مرتبه فروپایگان ترس دارند، آنها می‌ترسند که مبدا آلوده شوند و از پا درآیند. به عبارت دیگر، در تصور یونانی از عشق، معشوق همواره کامل‌تر و والاتر است؛ حد‌اعلائی این تصور خداوند به‌عنوان والاترین معشوق است؛ به‌مثابه وجودی که جهان را مجذوب خود کرده است. به‌طور کلی در تصور یونانی همه موجودات زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن پست‌تر مجذوب بالاتر است و همواره می‌کوشد به آن برسد. این فرایند تا

رسیدن به خداوند، که خود عشق نمی‌ورزد، اما مصداق همه عشق‌ورزی‌هاست، ادامه دارد (شلر، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۲). از نظر شلر، عشق مسیحی نوعی رویکرد روحی یا معنوی است که از حوزه طبیعی فراتر می‌رود، بر سازوکار روانی غرایز طبیعی فائق می‌آید و برجای آن‌ها می‌نشیند (غرایزی چون نفرت از دشمنان، انتقام‌جویی و میل به مقابله به‌مثل و قصاص). عشق مسیحی می‌تواند آدمی را در حالتی سراپا جدید از حیات قرار دهد. در دیدگاه مسیحی نوعی واژگونی در حرکت عشق رخ می‌دهد و عشق در زمره اعمال غیرحسانی و غیرشهوایی است. در عشق مسیحی برخلاف عشق یونانی والایران در برابر فرومایگان، تندرستان در برابر بیماران، اغنیا در برابر فقرا و... سر فرود می‌آورند. در حوزه اخلاق مسیحی، عشق به‌وضوح در جایگاهی بالاتر از قلمرو عقلانی می‌نشیند، عشقی که بیش از هر عقلی سعادت و رستگاری می‌آورد. مردم مسیحی برخلاف مردم باستان، باکی ندارد که با این کارچیزی از دست دهد، یا به والایی خویش لطمه بزند. او براساس این اعتقاد عمدتاً زاهدانه عمل می‌کند که از طریق خاکساری، از طریق این خوارشمردن و انکار نفس به خیر برین می‌رسد و با خدا برابر می‌گردد. تغییر مفهوم خدا و رابطه بنیادین او با بشر و جهان نه علت بل پیامد این واژگونی در حرکت عشق است. درباره عشق مسیحی و اخلاق مسیحی بین دیدگاه نیچه و شلر تفاوت وجود دارد و شلر دیدگاه نیچه در مورد اخلاق مسیحی را نقد می‌کند. نیچه یکی از بزرگ‌ترین منتقدان مسیحیت است. او اخلاق مسیحی را برآمده از کین‌توزی قوم یهود می‌داند. از نظر او، منبع ارزش‌های مسیحی کین‌توزی‌ای است که لباس عشق بر تن کرده است. همچنین، نیچه مسیح را از این‌رو که به‌نظر او اراده‌ای معطوف به‌زوال و مرگ دارد، سرزنش می‌کند. لیکن شلر با خوانشی ژرف‌تر از مسیحیت و شخصیت مسیح، ضعف برداشت نیچه را از مسیحیت و مسیح آشکار می‌کند. از نظر شلر، برخلاف تصور نیچه، اخلاق مسیحی ریشه در مهر دارد نه در کین‌توزی (شلر، ۱۳۹۲: ۸۵). به‌زبانی دیگر، ریشه عشق مسیحی به تمامی آزاد از کین‌توزی است، اما کین‌توزی می‌تواند به سهولت، با تظاهر به عاطفه‌ای که با این تصور از عشق متناظر است، آن‌را در جهت مقاصد خویش به‌کار برد. این تظاهر غالباً چنان بی‌عیب و نقص است که حتی تیزبین‌ترین ناظر نیز دیگر نمی‌تواند عشق واقعی را تمیز دهد، از کین‌توزی‌ای که خود را به‌جای عشق جا می‌کند (همان: ۸۷).

خلاصه اینکه، در دیدگاه مسیحی تصویر عشق زیر و زبر شده است. در این تصویر، برخلاف عهد باستان، دیگر دسته‌ای از انسان‌ها را نمی‌بینیم که در تلاش برای رسیدن به مقام

خدایی از هم سبقت می‌گیرند. در تصویر مسیحی از عشق، هر کس به عقب، به‌کسانی می‌نگرد که از خدا دورتر مانده‌اند و می‌کوشد با کمک کردن و خدمت کردن به ایشان به خدا شبیه شود، زیرا این اشتیاق عظیم به عشق ورزیدن و خدمت کردن و فروتنی همان ذات خداوند است (همان: ۸۹).

شلر در فصل چهارم به کین‌توزی و عشق بشردوستانه مدرن پرداخته و معتقد است که عشق بشردوستانه مدرن خاستگاه روانشناختی و تاریخی متفاوتی با عشق مسیحی دارد و عبارت است از بشردوستی، عشق به نوع بشر یا به بیانی منعطف‌تر و نرم‌تر عشق به تک‌تک اعضای نژاد بشر. نیچه و شلر معتقدند که این نوع عشق ریشه واقعی کین‌توزی است. بشردوستی مدرن مفهومی جدلی و اعتراضی است که به عشق الهی و در نتیجه به یگانگی و هماهنگی عشق الهی در مسیحیت، به عشق به خویشتن و عشق به همسایه خویش که بالاترین فرمان انجیل است اعتراض می‌کند. عشق نباید به ذات الهی بشر، بلکه فقط باید به خود بشر به‌مثابه بشر معطوف باشد. عشق بشردوستانه از آغاز نیرویی است مساوات‌طلبانه که خواهان منحل کردن سلسله‌مراتب فئودالی و آریستوکراتیک، منحل کردن همه صور بندگی و انقیاد شخصی، لغو دستورات بی‌پایه و بی‌فایده رهبانی است. تفاوت میان عشق مسیحی و بشردوستی مدرن نه فقط به‌وجه عینی آنها، بلکه به‌سویه سوپژکتیو یا ذهنی فرایند عشق‌ورزی نیز برمی‌گردد. عشق مسیحی ذاتاً یک عمل و تکاپوی روحی است، که هم‌چون عمل‌ها و قانون‌های تفکر مستقل از بدن و حواس ماست. عشق بشردوستانه یک احساس است، احساس منفعلانه که در وهله اول به واسطه سرایت روانی برانگیخته می‌شود، همان هنگام که تجلی برونی درد و لذت را ادراک می‌کنیم. هنگامی که با حس‌های خوشایند مواجه می‌شویم. به بیان دیگر، ما نه از سر همدردی با خود رنج شخصی دیگر بل با ادراک حسی‌مان از درد او رنج می‌کشیم (شلر، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

خلاصه اینکه، ارزش‌گذاری عشق کلی به نوع بشر مبنایی دارد حقیقتاً متفاوت از ارزش‌گذاری عشق در اخلاق مسیحی. ارزش عشق نه می‌تواند در رستگاری جان عاشق در مقام عضوی از ملکوت خدا نهفته باشد، نه در کمکی که متعاقباً به رستگاری دیگران کمک می‌کند، بلکه در پیشبرد رفاه همگانی جای دارد.

نویسنده در فصل آخر کتاب به «کین‌توزی و دیگر تغییر جهت‌های ارزشی در اخلاق مدرن» پرداخته است. شلر در این فصل به سه موضوع ارزش امور اکتسابی و تحصیلی، ذهنی کردن ارزش‌ها و برترشماری ارزش فایده بر ارزش زندگی پرداخته است. ارزش امور اکتسابی و تحصیلی: از نظر شلر ارزش اخلاقی فقط متعلق است به آن کیفیت‌ها، کنش‌ها و سایر اموری که فرد با توان و زحمت خودش کسب کرده است. طبق این دیدگاه، هیچ‌نوع «خو و طبع» اصیل ویژه‌ای دارای ارزش اخلاقی در کار نیست - بالعکس فیلسوفی چون کانت، اینها را به منزله «موهب طبیعی» در تقابل با کیفیت‌های دارای ارزش اخلاقی قرار می‌دهد. اثری هم از مصادیق مشخص «موهب فیض» و «جذبه‌های معنوی» که می‌توانند یک شخص را برتر از شخص دیگر نشانند نیست. نه خیری موروثی است نه گناهی موروثی - به معنای مسیحی - کلیسایی و نه هیچ معنای دیگری! اگر شرط‌های تعیین شده فوق را بپذیریم، آن‌گاه «خیر موروثی» و «گناه موروثی» تناقض در عبارت هستند. عهد باستان و مسیحیت، هیچ‌کدام، میانه‌ای با این ارزش‌گذاری نداشت، ارزش‌گذاری‌یی که ارزش اخلاقی و معنای زندگی را از همه ارتباط‌های درونی با عالم، با خاستگاه زیست‌شناختی، با تاریخ و حتی خدا می‌گسلاند و می‌خواهد آن‌را فقط و فقط بر توان انفرادی و محدود فرد بنا سازد (شلر، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

ذهنی کردن ارزش‌ها: همه نظریه‌های مدرن در باب ارزش‌ها در این فرض اتفاق نظر دارند که ارزش‌ها به‌طور کلی و ارزش‌های اخلاقی به‌طور خاص، چیزی بیش از پدیده‌های ذهنی در ذهن بشر نیستند که هیچ معنا و وجود مستقلی ندارند. برطبق این دیدگاه، ارزش‌ها چیزی نیستند مگر فرافکنی میل‌ها و احساس‌های ما. شلر معتقد است «آنچه بدان میل می‌ورزیم خوب است، آنچه از آن بیزاریم بد است.» (همان: ۱۵۱). واقعیت فی‌نفسه منهای امیال و عواطف بشری، کاملاً عاری از ارزش انگاشته می‌شود

برترشماری ارزش فایده بر زندگی: تجلی عمده شورش کین‌توزانه بردگان در اخلاق مدرن این واقعیت است که خود بالاترین ارزش‌های مادی (که همه ارزش‌ها را می‌توان به آنها تقلیل داد) - و نه فقط انسان‌هایی که باید آنها را مطابق با طبقه، کار و حرفه خویش تحقق بخشید - در یک نظام مراتبی جای می‌گیرند که نه فقط جایگاه حقیقی آن‌ها را در سلسله مراتب ارزش‌ها نشان نمی‌دهد، بلکه عملاً آن‌را معکوس می‌نماید (شلر، ۱۳۹۲: ۱۵۶). شلر در این فصل می‌گوید که در میان ارزش‌های اساسی ما با دو نوع

ارزش مواجه هستیم که مرتبه‌ای متوسط دارند: «ارزش فایده» و «ارزش زندگی». بدیهی است که ارزش دوم بر ارزش اول ارجحیت و برتری دارد. همچنین می‌توان از ارزش «بقا» در برابر ارزش «گسترش»، ارزش «سازگاری» در برابر ارزش «فتح»، یا ارزش «برابر» در برابر ارزش «اندام» سخن گفت. نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد که این اولویت را سرشت هر ارزش تعیین می‌بخشد. ارزش‌های سری اول بر پایه ارزش‌های سری دوم بنا می‌شوند، بدین معنا که آنها را فقط به شرطی می‌توان تجربه کرد که ارزش‌های دیگر تاحدی موجود باشند (همان: ۱۵۷).

۲.۲ چگونه از کین‌توزی در امان باشیم؟

به این سؤال می‌توان از دو دیدگاه پاسخ داد، هم از دیدگاه ماکس شلر و هم دیدگاه نیچه. از نظر شلر باید از قیاس و رقابت با دیگری بپرهیزیم و به یک ما بیاندیشیم که همبستگی عمومی بشر را با عنایت به یک عشق بی‌حد و مرز تصویر می‌کند. در این حالت می‌توانیم از یک سو ارزش‌های مربوط به هر عمل، شیء و شخص را درک کنیم و از سوی دیگر جایگاه خود را به عنوان موجودی ارزشمند در کنار دیگران و نه در مقابل آنها موردشناسایی قرار دهیم.

از دیدگاه نیچه، باید ارزش‌های خود را به صورت کنشی و نه واکنشی در عمل اثبات کنیم. به اعتقاد او ما باید از اخلاق بردگان که در واقع چیزی نیست جز نفی ارزش‌های اربابان به جد خودداری کنیم. علاوه بر این، نه تنها نباید خشم و حسادت خود را نسبت به دیگران سرکوب کنیم که در این صورت به وارونگی ارزشی در وضعیت کین‌توزانه منجر می‌شود بلکه باید از این انرژی حیاتی (زندگی) در راستای تغییر وضعیت عینی خود و بهبود جایگاه اجتماعی استفاده کنیم.

شاید مهم‌ترین راه برای در امان ماندن از خطر کین‌توزی آگاهی نسبت به نحوه کارکرد آن است. بدون شک همگی ما کاستی‌ها و کمبودهایی داریم که ما را مستعد در غلطیدن به احساسات و تأثرات منفی و در نهایت وضعیت کین‌توزانه می‌کند. با این حال با آگاهی نسبت به فرآیندی که منجر به وضعیت کین‌توزانه می‌شود از این پس با نگاهی موشکافانه و منتقدانه تک‌تک ادعاهای خود را در مورد برتری خود در مقابل دیگران مورد بازمی‌سنجی قرار می‌دهیم. قطعاً نمی‌توان یک شبه ره صدساله را پیمود و بر تمام جلوه‌های کین‌توزی در

زندگی فردی، اجتماعی و حتی ملی غلبه کرد، اما بی‌تردید شروع کار از خردترین سطح است؛ یعنی یافتن نمونه‌هایی در زندگی روزمره تک‌تک ما که نشان می‌دهد چگونه از خواسته‌ها و داشته‌های خود بیگانه شده‌ایم و دیگران را مورد تحقیر و توهین قرار می‌دهیم.

۳. بررسی شکلی (صوری) کتاب

کتاب (کین توزی) اثری است در قطع رقعی که در ۲۲۶ صفحه گردآوری شده است. طرح جلد کتاب در مقام نخستین برخورد با کتاب چندان جذاب نیست و به قول معروف چنگی به دل نمی‌زند و ارتباط و هماهنگی لازم را با محتوای کتاب ندارد و در کل می‌توان گفت کار خاصی انجام نشده است، در حالی که طرح جلد اثر اصلی ارتباط و هماهنگی بیش‌تری با مضمون و محتوای کتاب داشته و می‌بایست مترجمان و ناشر به این امر توجه بیش‌تری می‌کردند؛ تصویر کتاب ترجمه شده عکسی از ماکس شلر با زمینه بنفش است که آشکارا ربطی به محتوای کتاب ندارد و یا ارتباط میان طرح جلد و موضوع کتاب به هیچ وجه مشخص نیست و صرفاً تأکید مضاعفی بر این امر است که نویسنده کتاب ماکس شلر است در حالی که تصویر روی جلد متن اصلی که آدم‌های در حال رفت‌وآمد در خیابان هستند که بیشتر با محتوای کتاب سازگار است. در قسمت معرفی مشخصات کتاب یکی از نقاط ضعف را می‌توان ذکر نکردن تاریخ انتشار کتاب به زبان آلمانی دانست و آوردن مشخصات ترجمه انگلیسی کتاب و ذکر تاریخ انتشار از نقاط مثبت است. از لحاظ نگارشی برخی قسمت‌ها هم نامفهوم و هم دارای غلط تایپی (صفحه ۳۹ کتاب محتاط به اشتباه محتاط، یا صفحه ۴۱ میل به چسبیده و به صورت میل به نوشته شده است، تأکید، تأمل و مساله در کل کتاب اشتباه است و باید به صورت تأکید، تأمل و مسئله نوشته شوند، همچنین اساساً و عمیقاً نیز در کل کتاب اشتباه نوشته شده است و باید به صورت اساساً و عمیقاً نوشته شوند و ...) است و همچنین رعایت نکردن نیم‌فاصله‌ها در متن که نیازمند توجه به این موارد در چاپ‌های بعدی است. استفاده از فعل «باشد» در متون علمی از لحاظ نگارشی درست نیست و بارها در کل این کتاب به کار رفته است. هم‌چنین به‌دفعات متعدد در متن از «، و» استفاده شده که استفاده همزمان از ویرگول و حرف ربط «و» امر رایج و متعارف در زبان فارسی نیست. صفحه ۱۲ سویه‌ای وجودش نامفهوم است. صفحه ۳۹ کم‌دلی نامفهوم است و بهتر است ترس ترجمه شود. صفحه ۲۳ کتاب کینی

نامفهوم است و کینه پیشنهاد می‌شود. صفحات ۵۷ و ۹۵ مترجم اصطلاحاتی مانند **زاده‌وازنی** و **ژارگون فلسفی** آورده است که اینها نامفهوم و مبهم هستند و روان ترجمه نشده‌اند. صفحات ۱۰۸ و ۱۱۰ واژه **درونماندگار** که ترجمه واژه انگلیسی Immanent است نامفهوم است و پیشنهاد می‌شود ماندگار یا اصلی به‌کار رود. صفحه ۱۱۳ کتاب واژه **بهین‌سالاری** که ترجمه واژه انگلیسی Aristocracy است چندان مناسب نیست و پیشنهاد می‌شود حکومت اشرافی و یا مهان‌سالاری که داریوش آشوری نیز در ترجمه‌هایش به‌کار می‌برد، استفاده شود. صفحه ۱۱۳ کتاب واژه **خودزای** که ترجمه واژه انگلیسی Autochthonous است چندان مناسب نیست و پیشنهاد می‌شود، خودروی ترجمه شود. هم‌چنین عنوان انگلیسی فصل دوم Judgement Ressentiment And Moral Value است که مترجمان، کین‌توزی و ارزش داوری اخلاقی ترجمه کرده‌اند که ترجمه مناسب، کین‌توزی و قضاوت (داوری) ارزش اخلاقی است و اشتباه مزبور، در کل این فصل تکرار شده است. یکی از ایرادها آن است که مترجمان در برخی قسمت‌ها توضیحاتی را داخل کروشه آورده‌اند که توضیحات مزبور در متن اصلی نیست و آنها نیز اشاره‌ای نداشته‌اند که این توضیحات از مترجمان بوده و جهت روان‌شدن متن آورده‌اند. از مواردی دیگری که در این کتاب باعث آزار خواننده می‌شود نداشتن پاورقی اسامی خاص و همچنین معادل انگلیسی و فارسی برخی اصطلاحات آلمانی و فرانسوی که نیاز است جهت سهولت در خواندن و همچنین آگاهی از برخی اصطلاحات معادل آنها در پاورقی آورده شود، هم‌چنین پیشنهاد می‌شود در کل کتاب معادل‌های فرانسوی و آلمانی یا در داخل متن کتاب آورده شوند یا در پاورقی (به‌عنوان نمونه در صفحه ۱۵ کتاب معادل فرانسوی **بی‌سامانی قلبی** در داخل متن آمده ولی معادل فرانسوی **سامانه عاشقی** در پاورقی آورده شده است). هم‌چنین کتاب دارای فهرست واژگان نیست که پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی به موارد پیشنهادی توجه شود. از ویژگی‌های مثبت کتاب داشتن بخش یادداشت‌ها در انتهای کتاب است که اطلاعات بیشتری به خواننده درباره محتوای کتاب و همچنین فهم بهتر مطالب ارائه می‌دهد، اگر چه بهتر بود برای سهولت دسترسی خواننده یادداشت‌های هر فصل در انتهای فصل مربوطه می‌آمد، هم‌چنین داشتن نمایه موضوعی و نمایه اسامی در انتهای کتاب از نقاط مثبت کتاب است، البته در متن انگلیسی نمایه موضوعی و اسامی

یک‌جا آورده شده است ولی در متن فارسی این موارد به‌صورت جداگانه آورده شده که از مزایای متن فارسی محسوب می‌شود.

۴. بررسی محتوایی کتاب

فهرست کتاب شمایی کلی از ساختار کتاب به خواننده منتقل می‌کند. در فهرست کتاب اصلی بخشی با عنوان Prefatory Remarks وجود دارد که در متن فارسی این عنوان در فهرست نیست، اما در داخل متن توضیحاتش آمده است. کتاب حاضر دارای دو مقدمه است که مقدمه اول توسط مانفرد اس. فرینگز و مقدمه دوم توسط خود نویسنده نوشته شده و هر دو مقدمه به‌خوبی و به‌روشنی به‌معرفی کین‌توزی پرداخته و هدف نویسنده را از نگارش کتاب بیان می‌کنند. فصول کتاب پی‌درپی و سازوار پیش می‌روند و نویسنده بسیار مسنجم و هماهنگ مباحث را مطرح می‌کند و در جاهایی که نیاز به توضیح بیشتر باشد مثال‌هایی از داستان‌های نویسندگان معروف و یا روایت‌هایی از انجیل و تورات و همچنین کتاب تبارشناسی نیچه می‌آورد که همه موارد مزبور دلیل بر قدرت بیان نویسنده است. همان‌طوری که در مقدمه مقاله نیز آمده این کتاب به زبان آلمانی نوشته شده و بعدها به انگلیسی ترجمه شده و نسخه انگلیسی به فارسی ترجمه شده است که احتمال می‌رود در این میان جرح و تعدیل‌هایی صورت گرفته است. می‌توان گفت دلیل سنگینی متن فارسی و همچنین نامفهوم‌بودن برخی قسمت‌ها به‌خصوص نقل‌قول‌هایی که از کتاب تبارشناسی اخلاق نیچه آمده یا نقل قول‌های انجیل و تورات به‌خاطر همین امر است و بهتر بود برای ترجمه نقل‌قول‌های کتاب تبارشناسی اخلاق از ترجمه داریوش آشوری استفاده می‌کردند و به ایشان رفرنس می‌دادند. همچنین ترجمه کتاب توسط دو مترجم در بعضی قسمت‌ها نشان می‌دهد که مترجمان هماهنگی و همفکری‌های لازم را نداشتند که این امر در برخی قسمت‌ها باعث گسیختگی و ابهام در متن شده است و همچنین مشخص نکرده‌اند که کدام بخش را چه کسی ترجمه کرده است، بهتر بود مترجمان به این موضوع با آوردن مقدمه‌ای کوتاه و یا به‌صورت پاورقی مشخص می‌کردند.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه در سخن پایانی می‌توان اظهار داشت آن است که کتاب حاضر از جهات مختلف هم برای عالمان و دانشجویان حوزه علوم انسانی - اجتماعی و هم عموم مردم اثر مفید و ارزنده‌ای است. همچنین ترجمه و چاپ کتب و مقالات متعدد در سال‌های اخیر با عنوان، خشونت، کین‌توزی و پرخاشگری حاکی از مسئله‌مندبودن این امر در جامعه ایرانی است. ماکس شلر از پدیدارشناسان قرن بیستم است که متفاوت از پدیدارشناسان، روش پدیدارشناسی را از حوزه فلسفه محض گسترش داده، در حوزه‌های دیگر به‌ویژه اخلاق به‌کار گرفت. او توانست با استفاده از این روش که رسیدن به ذوات اشیا از رهگذر توصیف پدیدارها بود، از مشکلات تجربه‌گرایی از جمله امکان، تغییر و احتمال‌رهایی پیدا کرده، ملزم به پذیرش صورت‌گرایی کانت نشود. رویکرد پدیدارشناسانه و جامعه‌شناسانه شلر در کتاب مذکور قابل تأمل است و جذابیت بیشتری به کتاب می‌دهد. البته ترجمه مبهم و ضعیف در برخی قسمت‌های کتاب باعث می‌شود که خواننده دچار گیجی و ابهام شود که لازم است در چاپ‌های بعدی کتاب هم مترجمان و هم ناشر محترم به این امر توجه داشته و بازخوانی مجددی صورت بگیرد. نویسنده در این کتاب علاوه‌بر مطرح کردن دیدگاه پدیدارشناسانه و جامعه‌شناسانه نسبت به کین‌توزی، عشق و نفرت، به نوعی درس زندگی هم به خواننده می‌دهد. نقد شلر بر دیدگاه‌های نیچه، ژرف، تکان‌دهنده و باطراوت است. شلر بدون هیچ کین‌توزی‌ای با نیچه مواجه می‌شود و ضعف خوانش او را نشان می‌دهد. با این حال، باید توجه داشت که این حمله همه‌جانبه و نقد، بعضاً بسیار عمیق، نیچه از مسیحیت و تبار ارزش‌های اخلاقی است که راه را برای دفاع شلر از مسیحیت باز می‌کند. بی‌گمان اگر حمله بی‌پروای نیچه به مسیحیت نبود، خبری از این همه برداشت ژرف و بدیع شلر نیز نمی‌بود. سخن آخر اینکه ماکس شلر در کتاب مزبور به‌خوبی بیان کرده است که ما می‌توانیم باهم اختلاف داشته باشیم اما همدیگر را نیز دوست داشته باشیم.

کتاب‌نامه

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳ ب). جامعه‌شناسی شناخت، تهران، نشر قطره.
آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شناخت ماکس شلر، تهران: نشر قطره.

۴۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

بودن، ریمون (۱۳۸۳). *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه باقر پرهام، جلد دوم، تهران: مرکز.

دیویس، زکری، استاینباک، آنتونی (۱۳۹۳). *ماکس شلر*، ترجمه فرزاد جابراالانصار، تهران: فقتنوس

شلر، ماکس (۱۳۹۲). *کین‌توزی*، ترجمه صالح نجفی و جواد گنجی، چاپ دوم، تهران: ثالث.

طهماسبی، ستار، کرباسی‌زاده، علی (۱۳۹۳). «زایش و مرگ تراژدی در اندیشه نیچه»، *متافیزیک*، سال ششم، شماره ۱۷، ۹۳-۱۱۰.

علی‌زاده، عبدالرضا (۱۳۷۶). «نگاهی به جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۱۱ و ۱۲، ۳۰-۵۳.

علی‌زاده، عبدالرضا، اژدری‌زاده، حسین، کافی، مجید (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی معرفت؛ جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش‌های اجتماعی و معرفت بشری*، چاپ دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۱). *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، چاپ دوم، تهران: نی.

نیچه، فریدریش (۱۳۹۶). «تبارشناسی اخلاق»، ترجمه داریوش آشوری، چاپ شانزدهم، تهران: آگه.

Scheler, Max, (2007). *Ressentiment*, Translated by Lewis Coser and William Holdheim, Marquette University Press.